

روش تفسیر عرفانی با تکیه بر آثار امام خمینی

دکتر سید رضا مؤدب

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده

یکی از روش‌های تفسیر قرآن، روش عرفانی آیات است. امام خمینی در آثار خود نشان داده‌اند که به این روش در تفسیر قرآن اهتمام دارند. ایشان در تفسیر قرآن سعی دارند، از آیات قرآن، نکات و لطایفی عرفانی برکشند. در این مقاله تلاش می‌شود با به دست دادن تعریف روشنی از این روش با تکیه بر بیانات ایشان و تبیین تمایز آن از تفسیر به رأی و نیز ذکر مواردی از تفسیر عرفانی وی دربارهٔ سورهٔ حمد زوایای پنهان روش تفسیر عرفانی آشکار ساخته شود.

کلید واژه‌ها: تفسیر، روش تفسیری، تفسیر عرفانی، تفسیر رمزی، تفسیر به رأی، تفسیر باطنی.

۱. مقدمه

امام خمینی، از جمله مفسران ارجمنندی بود که به تفسیری عرفانی قرآن اهتمام داشت. در این مقاله، نخست روش تفسیری عرفانی با تکیه بر آثار امام خمینی تبیین می‌شود و آنگاه تفاوت تفسیر عرفانی با تفاسیر به رأی از نگاه ایشان بررسی می‌گردد و در پایان مواردی از تفاسیر عرفانی ایشان در سورهٔ حمد یاد می‌شود.

۲. تفسیر عرفانی و پیشینه آن

مطالعه در آثار تفسیری حضرت امام، نشان می‌دهد که ایشان در تفسیر آیات، ضمن اهمیت به تدبیر در الفاظ و ظاهر آیات، عنایت ویژه‌ای به فهم قلبی و عرفانی آیات قرآن داشته‌اند.

تفسیر عرفانی که از آن به تفسیر «رمزی» یا «اشاری» نیز یاد می‌شود، عهده‌دار بیان باطن آیات قرآن و بیان معانی رمزی و اشاری آنهاست. این نحوه از تفسیر مبتنی بر آموخته‌های ذوقی و عرفانی و مبانی سیر و سلوک است و از طریق کشف و شهود به دست می‌آید؛ لذا تفاسیر عرفانی، بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد.

آیه‌الله معرفت، تفسیر عرفانی را چنین تعریف می‌نماید:

تفسیر عرفانی آن است که آیات براساس تاویل ظاهر آنها و مراجعه به باطن تعبیر قرآن و اعتماد بر دلالت رمزی و اشاری آیات صورت می‌گیرد و نه دلالت ظاهری آن، بلکه برخاسته از جوانب کلام و ذوق عرفانی است. (معرفت، ج ۲، ص ۵۲۶)

در تفاسیر عرفانی، مفسران با بواطن و اسرار آیات سرکار داشته، معتقدند که قرآن گرچه دارای ظاهر است، ولی دارای مفاهیم رمزی بلند و گسترده‌ای است که فهم آنها مخصوص خواص آشنا با اسرار شریعت است و چون قرآن، این معانی باطنی را برای فهماندن به خواص با رمز و اشاره بیان کرده، آنان نیز، آن اسرار نهایی را با همان شیوه رمز و اشاره بیان می‌کنند و ظاهر قرآن را برای طبقه عوام می‌گذارند. (همان، ج ۲، ص ۳۶۷)

مهم‌ترین تفاسیر عرفانی از آغاز تاکنون عبارت‌اند از: تفسیر منسوب به امام صادق (ع)، تفسیر تستری سهل بن عبدالله تستری (م ۲۸۳ق)، تفسیر ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲ق) معروف به حقائق التفسیر، لطائف الاشارات قشیری (م ۴۶۵ق)، کشف الاسرار و عدة الابرار میبدی (م ۴۸۰ق) که اصل آن مربوط به خواجه عبدالله انصاری است و میبدی به شرح و بسط آن پرداخته است، رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن ابن عربی محی الدین اندلسی مالکی صوفی (م ۶۳۸ق)، تبصیر الرحمن و تیسیر المنان علی بن احمد بن ابراهیم مهامی (م ۸۳۵ق)، الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآنية و الحكم الفرقانية نعمة الله نخجوانی (م ۹۲۰ق)، تفسیر القرآن الکریم صدرالدین شیرازی معروف به صدرالمتألهین (م ۱۰۵۰ق)، مناظر الانوار و مظاهرا لاسرار فی تفسیر کتاب الله الملك الجبار تالیف محمد تقی فزونی (م ۱۲۷۰ق)، بیان السعادة فی مقامات العبادة منسوب به محمد

بن حیدر گنابادی مشهور به ملاسلطان علی (م ۱۳۲۷ق).

۳. تفسیر عرفانی از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی، با دیدی عرفانی به تأمل و تدبّر در آیات و تفسیر آنها پرداخته است؛ لذا ایشان تفسیر خود را از آیات، رمز، اشاره، کلمه عرفانی، وجه عرفانی، ذوق عرفانی، لطایف عرفانی و مانند آنها خوانده است.

وی معتقد بود که در قرآن نکات عرفانی و رمزی، فراوان است و فهم آن برای همگان میسر نیست و در این خصوص می‌گوید:

قرآن و حدیث نیز قانون‌های علمی را که توده آورده‌اند، طوری بیان کردند که مردم می‌فهمند؛ لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهد و برای همه کس نیامده است؛ بلکه بعضی از آنها رمز است، بین گوینده و یک دسته خاصی... قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات، جبرئیل هم که قرآن را آورد، خود نمی‌دانست معنی آن را، فقط پیغمبر اسلام (ص) و هر کس را او تعلیم کرده، کشف این رمزها را می‌توانست بنماید. (کشف الاسرار، ص ۳۲۲)

او حروف مقطعه را نیز از همین قبیل می‌دانست و می‌فرمود: «در حروف مقطعه اوایل سور اختلاف شدید است و آنچه بیشتر موافق اعتبار آید، آن است که از قبیل رمز بین محب و محبوب است.» (چهل حدیث، ص ۳۵۱)

ایشان معتقدند که قرآن در برگیرنده مهم‌ترین نکات عرفانی است و نمی‌توان کتابی را بهتر از قرآن در عرفان یافت. فلاسفه و عرفای بزرگ هرچه دارند، از قرآن اخذ کرده‌اند و برترین نکات عرفانی که امروزه بین عرفا رایج است، از قرآن متخذ است؛ حتی نکاتی که نزد فلاسفه بزرگ یونان سابقه نداشته و ارسطو و دیگر فلاسفه و عرفا از آن بی‌خبر و از درک و فهم آنها عاجز بوده‌اند، همه از قرآن است. فلاسفه و عرفای اسلامی نیز که در مهد قرآن بزرگ شده‌اند، هرچه دارند، از قرآن دریافته‌اند و نکات عرفانی آن‌گونه که در قرآن است، در هیچ مکتوبی نیست. (همو، جلوه‌های رحمانی، ص ۲۴)

حضرت امام در شرح حدیث عقل و جهل به همین نکته اشاره می‌نماید و معتقد است که قرآن مملو از نکات عرفانی است؛ منتها برای اهلش قابل درک است و هر کسی به اندازه فهمش از آن بهره می‌برد و می‌فرماید:

گاهی با نصف سطر، برهانی را که حکما با چندین مقدمات باید بیان کنند، به

صورت غیر شبیه به برهان می‌فرماید، مثل قوله تعالی لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء، آیه ۲۲)^۱ و قوله تعالی إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ (مؤمنون، آیه ۹۱)^۲ که برهان دقیق بر توحید است و هر یک از این دو محتاج به چندین صفحه بیان است که پیش اهلش واضح است و غیر اهلش را نیز حق تصرف در آن نیست، گرچه چون کلام جامع است، به اندازه فهمش هر کس از آن ادراکی می‌کند و مانند آلا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (ملک، آیه ۱۴)^۳ وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید، آیه ۴)^۴ و... که هر یک اشاره به علوم عالیه حکمت ماقبل الطبیعة است، به وجه عرفانی. (شرح حدیث عقل و جهل، ص ۴۰)

ایشان معتقد است که نقش عرفان در شناخت دین و تفسیر قرآن، بس مهم است و با دید عرفانی می‌توان پایه و اساس دین را کامل‌تر و بهتر شناخت و بدون آن، تصدیق به این که قرآن، کتابی وحی الهی است، مشکل خواهد بود. او می‌فرماید:

هر کس نظری به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند، نظر کند و مقایسه ما بین آنها با علمای سایر ادیان و تصنیفات و معارف آنها کند، پایه معارف اسلام و قرآن را که اساس دین و دیانت و غایة القصوی بعث رسل و انزال کتب است، می‌فهمد و تصدیق به این که کتاب وحی الهی و این معارف، معارف الهیه است، برای او مؤونه ندارد. (همان، تفسیر سوره حمد، ص ۴۵)

۴. تفاوت تفسیر عرفانی با تفسیر به رأی

امام خمینی معتقدند که برداشت‌های عرفانی و اخلاقی با تفسیر به رأی بسیار متفاوت است. او در بیان تفاوت‌های میان تفسیر عرفانی و تفسیر به رأی این نکات را مورد توجه قرار داده‌اند:

الف. تفسیر به رأی، به آیات الاحکام مربوط است و در این آیات برداشت‌های عقلی

۱. اگر در آسمان وزمین جز خدا، خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند.

۲. اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کرد و بعضی بر بعض دیگر برتری می‌جستند.

۳. آیا آن که خلق کرده، نمی‌داند، با آن که او به باطن عالم دانا است.

۴. او با شما است، هر جا باشید.

و عرفانی وجود ندارد و روایات نهی از تفسیر به رأی هم در مورد آنهاست. عقل در فهم آیات الاحکام توانایی ندارد؛ از این رو باید آنها را به صرف تعبد از خُزَّانِ وحی دریافت. حتی برخی از روایات به این منظور وارد شده است که فقهای را که می‌خواستند، دین خدا را با عقول خود بفهمند، از این کار منع کنند؛ مانند: «لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن؛ عقل در تفسیر قرآن، دورترین چیز است.» (مجلسی، ج ۸۹، ص ۹۵) و «دین الله لا یصاب بالعقول؛ دین خدا را با عقل‌ها نتوان دریافت» (همان، ج ۲، ص ۳۰۳).

ایشان بیان می‌دارد که مقصود از «دین الله» در روایت مذکور، احکام تعبدیه دین است، و الا باب اثبات صانع و توحید، معاد، بلکه مطلق معارف دینی، میدان فهم و گستره معرفت عقل است.» (امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۰۰)

ب. تفسیر به رأی، آن است که مفسر، پیشداوری نموده، عقائد و سلاطین خویش را بر قرآن تطبیق دهد؛ برخلاف برداشت‌های عرفانی اخلاقی، که پس از مطالعه در آیات، از بطون آیات، برمی‌آیند و برای اثبات عقیده یا مبانی فکری خاصی نیست.

ایشان معتقد است آنهایی که به دنبال تفسیر به رأی هستند، به اصل قرآن کاری ندارند. آنها به دنبال مقصد خود و اثبات آن هستند و می‌خواهند آرای خود را بر قرآن تطبیق کنند و قرآن را با رأی خود تفسیر و تأویل نمایند. در اسلام، چنین کاری حرام شمرده شده است. (فیض کاشانی، مقدمه پنجم، و مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۲۷ و ج ۹۰، ص ۱۳۶)

ج. تدبر در آیات که به کشف بهره‌های عرفانی و اخلاقی می‌انجامد، فراتر از تفسیر است؛ از این رو از مصادیق تفسیر به رأی شمرده نمی‌شود.

ایشان بر این باور است که برداشت‌های عرفانی که به بطون آیات مربوط است (امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۱۹۹)، تفسیر نیست؛ بلکه تأویل بطون قرآن به شمار می‌رود؛ به علاوه تفسیر به رأی تلقی کردن برداشت‌های عرفانی، به مهجوریت قرآن می‌انجامد. او در این زمینه می‌فرماید:

اگر کسی از قول خداوند اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثتیه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید: از آیه شریفه استفاده می‌شود که هر کمال و جمال و هر عزت و جلالتی که در عالم است...، از حق تعالی است و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست و لهذا محمدمت و ثنا، خاص به حق تعالی است و کسی را در آن شرکت نیست، این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد. (همان)

۵. تفسیر عرفانی سوره حمد

ایشان در تفسیر سوره حمد که از جمله زیباترین اثر تفسیر عرفانی ایشان است، به بیان نکات عرفانی فراوانی از آن سوره می‌پردازد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۵. ۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در ذیل کلمه «الحمد» بیان می‌دارد که چون وجود انسان کامل، هدف نهایی تربیت الهی است، از این جهت خداوند، لایق حمد و ستایش است و می‌فرماید:

چون تربیت نظام عالم ملک از فلکیات و عنصریات و جوهریات و عرضیات آن، مقدمه وجود انسان کامل است و در حقیقت این ولیده، عصاره عالم تحقق و غایه التصوی عالمیان است و از این جهت آخرین ولیده است، و چون عالم ملک به حرکت جوهریه ذاتیه متحرک است و این حرکت ذاتی استکمالی است، به هر جا منتهی شد آن غایت خلقت و نهایت سیر است...

پس دست تربیت حق تعالی در تمام دار تحقق به تربیت انسان پرداخته است و الانسان هو الاول و الاخر. (همان، ص ۴۲)

سپس در ادامه تفسیر کلمه «الحمد» ضمن بیان این که غایت فعل خدا، تربیت انسان است، اظهار می‌کند که غایت نهایی خلقت و تربیت انسان، ذات حق و معاد او از خدا و در راه خدا و به واسطه خدا و به سوی خداست.

او در این زمینه می‌فرماید:

این که ذکر شد، در افعال جزئی و نظر به مراتب وجود است و الا به حسب فعل مطلق از برای فعل حق تعالی، غایتی جز ذات مقدس نیست... پس انسان مخلوق لاجل الله و ساخته شده برای ذات مقدس اوست....

غایت سیرش و وصول به باب الله و فنای فی الله و عکوف به فناء الله است و معاد او الی الله و من الله و فی الله و بالله است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: **إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ** (غاشیه، آیه ۲۵)^۱ و دیگر موجودات به توسط انسان رجوع به حق کنند، بلکه مرجع و معاد آنها به انسان است؛ چنان که در زیارت جامعه که اظهار شده‌ای از

۱. همانا بازگشت آنان به سوی ماست.

مقامات ولایت را فرموده، می‌فرماید: و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم^۱. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۴۳)

ایشان در ادامه در بیان این که غایت حمدها خداست، پس از ذکر آیه شریفه **إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ** * **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ** (غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶)^۲ بیان می‌دارد که رجوع انسان کامل به خداست و انسان کامل، فانی فی الله است و می‌افزاید:

و **أَيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ** و حسابهم، سرّی از اسرار توحید، و اشاره به آن است که رجوع انسان کامل، رجوع الی الله است؛ زیرا که انسان کامل، فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و اُنَیَّت و اُنَانِیَّتی ندارد؛ بلکه خود از اسمای حسنی و اسم اعظم است. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۴۴)

سپس در ادامه بیان می‌دارد که قرآن سرشار از نکات عرفانی است که اهلش می‌تواند آن را درک کند و همان اسرار نهایی، سبب عظمت و بزرگی قرآن شده و می‌افزاید:

قرآن شریف به قدری جامع لطایف و حقایق و سرایر و دقایق توحید است که عقول اهل معرفت در آن حیران می‌ماند و این اعجاز بزرگ این صحیفه نورانیّه آسمانی است. (همان)

ایشان در مورد دیگری در باره «الحمد»، بیان می‌دارد که **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** به این معنا نیست که ستایش برای خداست؛ بلکه به این معناست که هرگز حمدی جز برای خدا واقع نمی‌شود و می‌افزاید:

سوره حمد که در قرآن هست و اولین سوره است و آن را برای نماز قرار دادند و نماز بدون حمد، گفتند، نماز نیست (حرّ عاملی، ج ۴، ص ۷۳۲)، همین سوره حمد، تمام معارف، درش هست؛ منتها آن که نکته سنج باشد، باید در آن تأمل کند؛ خوب، ما اهلش نیستیم، ما می‌گوئیم... **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، یعنی شایسته است خدا که همه حمدها برای او باشد؛ اما قرآن این را نمی‌گوید. قرآن می‌گوید که اصلاً حمدی واقع نمی‌شود در جایی الاّ برای خدا. آن هم که بت پرست است، حمد دارد. آن هم برای خداست، خودش نمی‌داند، اشکال از ندانستن و جهالت ماهاست. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۲۰۰)

۱. بازگشت آفریدگان به سوی شما و حسابرسی آنان باشماست.

۲. همانا بازگشت آنان به سوی ماست؛ آن‌گاه حسابشان برعهده ماست.

حضرت امام در مورد این آیه شریفه، بیان می‌دارد که گرچه مالکیت خدا به همه اشیا و همه عوالم، یکسان است و لکن اختصاص مالکیت در آیه شریفه به «یوم‌الدین» به جهت آن است که روز قیامت، روز جمع همه اشیا و همه ایام دیگر نیز به تبع آن خواهد بود و یا روز قیامت، روز ظهور مالکیت خداست. او می‌فرماید:

مالک یوم‌الدین، این اختصاص، ممکن است برای این باشد که «یوم‌الدین»، یوم‌الجمع است. از این جهت، مالک «یوم‌الدین» که مالک یوم‌الجمع است، مالک ایام دیگر که متفرقات است، می‌باشد... و یا برای آن است که ظهور مالکیت و قاهریت حق تعالی، در «یوم‌الجمع» است که «یوم رجوع ممکنات» است به باب‌الله و صعود موجودات به فناست، می‌باشد. (همان، ص ۵۳)

امام در مورد علت ذکر نعبد و نستعین، به صورت صیغه متکلم مع‌الغیر، با آن که گوینده آن، واحد و یک‌نفر است، به سه نکته عرفانی ذیل اشاره می‌کند: (همان، ص ۶۲)

الف: عابد برای پذیرش عبادتش به حيله‌ای شرعیه متوسل شده است تا عبادتش مقبول شود و آن این است که عبادت خود را ضمن عبادات سایر مخلوقات، که از جمله آنها عبادات اولیاء الله است و عبادت آنها مورد قبول است، تقدیم می‌نماید تا بدین وسیله عبادت او نیز قبول شود؛ زیرا از عادت کریم نیست تا تبعیض قایل شود و برخی را بپذیرد و برخی را ردّ نماید.

ب: چون تشریح نماز در ابتدای امر به جماعت بوده، این لفظ به شکل جمع آورده شده است.

ج: چون همه موجودات و همه ذرات عالم به حمد او مشغول هستند، لذا با صیغه جمع خدا را عبادت می‌کنند و از او کمک می‌طلبند. او در این زمینه می‌فرماید:

چون سائلک در الحمد لله، جمیع محامد و ائثیه را از هر حامد و ثناجویی در ملک و ملکوت، مقصور و مخصوص به ذات مقدس حق نمود... و در فطرت تمام موجودات، خصوصاً نوع انسانی، خضوع در پیشگاه مقدس کامل و جمیل علی‌الاطلاق ثبت و ناصیه آنها در آستانه قدسش بر خاک است؛ چنان که در قرآن شریف می‌فرماید: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (اسراء،

آیه ۴۴)^۱، و دیگر آیات شریفه و اخبار معصومین که مشحون از این لطیفه الهیه است، مؤید برهان حکمی متین است. پس چون سالک الی الله به قدم استدلال برهانی یا ذوق ایمانی یا مشاهده عرفانی این حقیقت را دریافت، در هر مقامی که هست دریابد که جمیع ذرات وجود و سکنه غیب و شهود، عابد علی الاطلاق و پدید آورنده خود را طلبکارند؛ پس با صیغه جمع اظهار کند که جمیع موجودات در همه حرکات و سکنات خود عبادت ذات مقدس حق تعالی کنند و از او استعانت جویند. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۶۴)

ایشان در مورد استعانت از خداوند، معتقد است که استعانت از غیر خدا ممکن نیست؛ زیرا قدرتی غیر از خدا وجود ندارد تا از او استعانت بجوییم و معنای ایاک نستعین، این نیست که ما از دیگران استعانت می جوییم؛ بلکه اشاره به این نکته است که استعانتی واقع نمی شود، مگر از خدا و در این خصوص می فرماید:

ایاک نستعین، نه معنایش این است که همه ما استعانت از تو، ان شاء الله، می خواهیم و اینها، نخیر! بالفعل این طوری است که به غیر خدا، استعانت اصلاً نیست. اصلاً قدرت دیگری نیست. چه قدرت دیگری ما داریم، غیر قدرت خدا؟ آن که تو داری غیر از قدرت خدا است؟ (همان، ص ۲۰۱)

۴.۵. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

حضرت امام در مورد این آیه شریفه به نکات عرفانی لطیف دیگری اشاره می نماید و ظاهراً با عنایت به حدیث شریف نبوی الطریق الی الله بعدد انفاس الخلائق (جامی، ص ۱۸۵) معتقد است که هر موجودی صراطی مخصوص به خود دارد و هدایت به صراط مستقیم، دارای مراتبی به این شرح است: هدایت به نور فطری؛ هدایت به نور قرآن؛ هدایت به نور شریعت؛ هدایت به نور اسلام؛ هدایت به نور ایمان؛ هدایت به نور یقین؛ هدایت به نور عرفان؛ هدایت به نور محبت؛ هدایت به نور ولایت؛ هدایت به نور تجرید و توحید.

ایشان برای هر یک از آن مراتب، دو طرف، افراط و تفریط، غلو و تقصیر، قائل است و راه اعتدال را، راه نجات و صراط مستقیم می داند (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۷۷).

۱. هیچ چیزی نیست مگر آن به حمد او تسبیح گوید، لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید.

حضرت امام در نامه عارفانه‌ای نیز که به یکی از نزدیکان می‌نویسد، در مورد این آیه به این نکته تفسیری عرفانی اشاره می‌کند که همه انسان‌ها یا در مسیر بهشت‌اند، یا در مسیر جهنم و دنیا مرتبه‌ای از جهنم است و می‌فرماید:

دنیا و هرچه در آن است، جهنم است که باطنش در آخر سیر ظاهر شود و ماورای دنیا تا آخر مراتب بهشت است که در آخر سیر پس از خروج از حذر طبیعت، ظاهر شود و ما و شما و همه یا حرکت به سوی قعر جهنم می‌کنیم یا به سوی بهشت و ملأ‌اعلی... جهنم و بهشت هرکس نتیجه اعمال اوست. هرچه کشتیم، درو می‌کنیم. فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. سرشت انسانی در جهت به خیر است. ما خود این سرشت را به انحراف می‌کشانیم و ما خود حجب را می‌گسترانیم و تارها را بر خود می‌تنیم. (صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۴۵)

آثار حضرت امام، همه، همانند نمونه‌های که گذشت، حکایت از روش عرفانی، رمزی و اشاری ایشان در تفسیر دارد.

۶. نتیجه

امام خمینی، در تفسیر آیات روش عرفانی را پیش گرفته و معتقد بود که آیات قرآن، دارای رموز و اشاراتی است که فهم و دریافت آنها به خواص اختصاص دارد. تفسیر سورة حمد نمونه برجسته‌ای از تفسیر عرفانی او به شمار می‌رود. از منظر ایشان، تفسیر عرفانی با تفسیر به رأی متفاوت است و هر یک حوزه‌ای متمایز از دیگری دارد. ایشان رسالت بزرگ مفسران را نیز، کشف و دریافت مقاصد عرفانی قرآن می‌داند.

منابع

حزّ عاملی، محمد حسن؛ وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ق
خمینی، روح الله موسوی؛ آداب الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۲ش

- خمینی، روح الله موسوی؛ تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۸ش
- خمینی، روح الله موسوی؛ جلوه‌های رحمانی، معاونت فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۷۱ش
- خمینی، روح الله موسوی؛ چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ش
- خمینی، روح الله موسوی؛ شرح حدیث عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۷ش
- خمینی، روح الله موسوی؛ صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴ش
- خمینی، روح الله موسوی؛ کشف الاسرار، انتشارات مصطفوی، قم، بی تا
- حامی، عبدالرحمن؛ نقد النصوص، ج ۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ش
- سیوطی، جلال الدین؛ الإیقان فی علوم القرآن، بی جا، المكتبة الثقافية، بیروت، ۱۹۷۳م
- طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ق
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق
- فیض کاشانی، ملامحسن؛ الصافی فی تفسیر القرآن، بی جا، دار المرتضی، مشهد، بی تا
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، با تصحیح علی اکبر غفاری، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۱ق
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق
- معرفت، محمدهادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، جامعه الرضویه، مشهد